

قاعده «الخراج بالضمان» و مسئولیت مدنی دولت

قاعده «الخراج بالضمان» و مسئولیت مدنی دولت



قاعده «الخراج بالضمان» و مسئولیت مدنی دولت

از نظرات مطرح شده چنین استفاده می‌شود که کارآیی قاعده «الخراج بالضمان» در نگاه اکثر فقهای شیعه (طوسی، 1387ق، ج 2، ص 126؛ آل بحر العلوم، 1403ق، ج 1، ص 177؛ انصاری، 1410ق، ج 1، ص 289)، محدود به منافع مستوفات و عقود صحیحه می‌باشد. پس هر جا ردّ عین روا باشد، منافع به دست آمده از عین به خریدار برمی‌گردد و فروشنده از منافع عین بهره‌مند می‌گردد؛ چراکه هر خردمندی هرگاه ضمانت ملک دیگری را برعهده بگیرد و ضمانت نابودی آن بر دوش او بار شود، این کار را به هدف بهره‌وری از منافع آن عین انجام می‌دهد.

پس سود و بهره عین به خاطر پذیرش ارادی این ضمانت، از آن خریدار است. به تعبیر دیگر طبق مبنای ایشان این قاعده، اثبات «عدم ضمانت» می‌کند؛ یعنی خریدار به سبب منافع مستوفات که ناشی از یک عقد صحیح بوده و بعداً به دلیل شرعی و قانونی یا به تراضی، فیما بین ردّ عین کرده است، در قبال فروشنده هیچ مسئولیت و ضمانتی ندارد؛ چراکه این منافع در برابر ضمانتی بود که در صورت تلف عین متوجه خریدار می‌شد.

اما از تحلیل امام خمینی(ره) در باب این قاعده چنین برداشت می‌شود که طبق مبنای ایشان این قاعده جزو قواعد حکومتی بوده و دولت اسلامی در قبال مالیاتی که به صورت زکات، خمس، جزیه و ... می‌گیرد، تعهد دارد که حوائج و نیازهای مسلمین را برطرف نموده و نسبت به سر و سامان دادن امور در جهت مصالح عامه اقدام نماید. همچنین ایشان برای مردم در این امور، حق مطالبه از حاکمیت قائل شده‌اند. بنابراین، قاعده «الخراج بالضمان» از طرفی حکومت را ملزم به انجام تعهداتش می‌کند و از طرف دیگر، مردم را مستحق الزام حاکمیت به انجام تعهدات (مطالبه حقوق خود) می‌داند.

به طور مشخص با این تفسیر، قاعده الخراج بالضمان با اثبات «مسئولیت» پذیرد دولت، ناظر به مسئولیت عام آن می‌باشد. اما اگر اقدامات دولت موجب ورود ضرر به مردم شود آیا قاعده شامل لزوم تدارک این نوع ضررها می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان قاعده «الخراج بالضمان» را به عنوان مبنای مسئولیت دولت در جبران خسارت مطرح کرد؟

از ظاهر کلام امام خمینی(ره) استفاده می‌شود که پرداخت مالیات از جانب مردم تبرعی نبوده و حاکمیت در قبال آن موظف به رفع حوائج مردم در جهت تأمین مصالح دولت اسلامی و مسلمین است؛ یعنی با پرداخت مالیات از سوی مردم، دولت نیز تعهداتی را بر عهده می‌گیرد. حال سؤال این است که آیا می‌توان تعهد دولت را نسبت به تدارک ضررهایی که از ناحیه اقداماتش به مردم وارد می‌شود، در شمار آن تعهدات آورد؟ به عبارت دیگر آیا طبق این قاعده، یکی از وجوه توجیه‌کننده پرداخت مالیات، تعهد دولت به پرداخت زیان‌های وارده است؟

آنچه از سیره عملی و نظری امام خمینی(ره) و همچنین منابع روایی و فقهی قابل استنباط می‌باشد، این است که دولت مکلف به جبران خسارات ناشی از اقدامات خویش می‌باشد. زیرا:

1. اصل اولی آن است که هیچ کس حق دست‌یاری در مال و جان و عرض و شوون فردی و اجتماعی دیگران را نداشته باشد (امام خمینی، 1385ق، ج 1، ص 68-28). همین اصل در قانون اساسی نیز تبلور یافته است (اصل 22 قانون اساسی) و حاکمیت از این قاعده مستثنی نیست؛ حتی حفظ جان و مال و عرض مردم از تکالیف ذاتی حکومت است (امام خمینی، 1385، ج 15، ص 101 و ج 21، ص 188 و ج 8، ص 166) و جبران ضرر وارده بر جان و مال و عرض از لوازم آن تکلیف می‌باشد. بر این اساس، امام خمینی(ره) دولت را مکلف به جبران خسارات ناشی از جنگ (همان، ج 15، ص 159)، بلایای طبیعی (همان، ج 11، ص 268 و ج 20، ص 53) و ترمیم خسارات دوران انقلاب از طریق تأسیس صندوق ملی به این نام (همان، ج 8، ص 228) نموده‌اند که تدارک خسارات مذکور از محل منابع عمومی

2. اقامه عدل و احقاق حقوق مردم و رعایت انصاف از وظایف اساسی حکومت اسلامی است و اساساً «اسلام برای تأسیس حکومت عدل آمده» است و تمامی قوانین مالی و جزایی اسلام بر اساس عدالت و سهولت است (امام خمینی، 1421ق، ج 2، ص 460). پس باید آنجایی که اقدامات دولت موجب ورود ضرر و زیان شده است با طیب خاطر آن را جبران کند در غیر این صورت، طریق عدالت و انصاف با مردم را نیموده است؛ زیرا مطابق آنچه میان فقها و اهل لغت مشترک است، ضرر به معنای «نقص» است؛ می‌باشد و از این جهت با «ظلم» قرابت معنایی دارد؛ چراکه از ظلم به «انتقاص الحق» یاد شده است (طوسی، بی‌تا، ج 3، ص 200؛ مجلسی، 1378، ج 11، ص 202؛ طبرسی، 1408ق، ج 1، ص 166). با این تعبیر، هر گونه نقص نسبت به مال، عرض، جان و ناموس ظلم است و قبح ظلم از قوانین فطری است (سیستانی، 1372، ص 186).

مضافاً اینکه از منظر امام خمینی (ره): «همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع» (امام خمینی، 1385، ج 11، ص 386) و مقتضای عدالت اجتماعی این است که شهروندان از منافع و ضررهای جامعه به طور یکسان بهره‌مند شوند و تحمیل ضررهای ناشی از اقداماتی که دولت به جهت منافع و مصالح عمومی انجام می‌دهد به اشخاصی خاص و عدم جبران آن از محل منابع عمومی، ظلم به آن اشخاص می‌باشد و حاکمیت باید «از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند» (امام خمینی، بی‌تا، ص 185).

3. یکی از اصول مسلم فقهی و حقوقی، لزوم جبران خسارت است؛ تا جایی که «امروزه مسأله مسئولیت چیزی جز جبران خسارت نیست ... و حقوق کنونی تمایل به آن دارد تا اندیشه جبران خسارت را جایگزین اندیشه مسئولیت کند» (بادینی، 1383، ص 64).

فقها، ضمن پذیرش این نظر که اصل لزوم جبران ضرر از مستقلات عقلیه محسوب می‌شود و پشتوانه عقلی دارد، به نحوی که اگر شرع نیز حکم به پذیرش این اصل نمی‌داد، عقل، خود، حکم به پذیرش آن می‌داد (حسینی و مراغی، 1425ق، ج 1، ص 312؛ محقق داماد، 1385، ج 1، ص 131)، جهت اثبات اصل لزوم جبران ضرر به روایات متعددی از معصوم نیز استناد می‌کنند که مهمترین آن عبارت است از «لاضرر و لاضرار» و «کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» (حسینی و مراغی، 1425ق، ج 2، ص 320). دلیلی بر استثنا شدن حاکمیت از اصل لزوم تدارک ضرر اقامه نشده است و از این رهگذر است که در منابع روایی (صدوق، 1413ق، ص 473؛ کلینی، 1407ق، ج 7، ص 374 و ج 8، ص 94؛ مجلسی، 1406ق، ج 9، ص 378) به کرات به ضرورت تدارک ضرر از بیت‌المال اشاره شده است؛ طوری که هرگاه ضرری از حکم قاضی متوجه جان یا مال کسی گردد، در صورتی که قاضی در استنباط یا اجتهاد دچار خطا و اشتباهی شده باشد، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال خواهد بود (نجفی، 1367ق، ج 40، ص 79؛ طوسی، 1387ق، ج 2، ص 358).

به علاوه، دیه مقتولی که در شارع عام به قتل رسیده و قاتل وی یافت نشده و نیز دیه شخصی که به عمد یا شبه عمد کشته شده و قاتل متواری گشته و امکان پرداخت دیه از اموال جانی و یا بستگانش ممکن نباشد، باید از بیت‌المال پرداخت شود (ابن‌ادریس، 1410ق، ج 3، ص 360؛ طوسی، 1377ق، ج 5، ص 310). همچنین اگر قتل غیر عمد باشد و قاتل عاقله نداشته باشد یا عاقله از پرداخت دیه ناتوان باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد (طوسی، 1387ق، ج 3، ص 345؛ شهید ثانی، 1413ق، ج 15، ص 521).

چراکه از وظایف اصلی دولت، ایجاد امنیت در همه ابعاد (اقتصادی، اجتماعی سیاسی و...) است. بدین ترتیب، دولت در ابتدا وظیفه دارد تا بستری فراهم نماید که امکان ظهور و بروز کسانی که به نحوی امنیت مردم را به مخاطره می‌اندازند، سلب شود و سپس در صورت شکل‌گیری این قبیل حرکت‌ها، با کشف آنها، حق خسارت دیده را به وی اعاده نماید و در صورت عدم توانایی در شناخت مسببین، می‌بایست خود به جبران خسارت اقدام نماید (باقری، 1393، ش 10، ص 90). بر این اساس، برخی با توجه به روایات، حتی به پرداخت خسارت از بیت‌المال به عنوان قاعده و ای فراگیر، اعتقاد دارند (ایزائلو و میرشکاری، 1390، ش 117، ص 79؛ اردبیلی، 1402ق، ج 14، ص 246).

بنا بر آنچه بیان شد، جبران خسارت ناشی از فعالیت‌های دولت از وظایف دولت بوده (و أن الوالی مؤظف بذلک) و مطابق قاعده «الخراج بالضمن» در قبال دریافت مالیات و از محل آن، حاکمیت مکلف به تدارک ضرر

است و برای مردم حق مطالبه جبران خسارت از طرف حکومت (و الشعبُ مطالبون منه) وجود دارد؛ زیرا اصل لزوم جبران ضرر و تصریح متون روایی و فقهی به ضرورت تدارک ضرر از بیت‌المال در موارد متعدد و نیز اصل مصونیت جان و مال و ناموس و عرض مردم از هر نوع تعرض اقتضا می‌کند؛ و صیانت از آنها تکلیف حاکمیت بوده و جبران ضرر وارده از سوی حاکمیت از لوازم آن تکلیف می‌باشد؛ همچنین اقامه عدل از وظایف حکومت اسلامی است و لازمه عدالت آن است که شهروندان از منافع و ضررهای جامعه به طور یکسان بهره‌مند شوند و تحمیل ضررهای ناشی از اقداماتی که دولت به جهت منافع و مصالح عمومی انجام می‌دهد به اشخاصی خاص و عدم جبران آن از محل منابع عمومی، ظلم به آن اشخاص می‌باشد.

حاکمیت باید از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس مردم تجاوز نکند. با این وصف، همانطور که منافع عمل دولت به نفع جامعه و در جهت مصالح عمومی است پس هرگاه از ناحیه عمل دولت ضرری حاصل آید، جامعه باید ضرر را نیز تحمل کند و تحمل جامعه در چهره پرداخت غرامت از محل مالیات ظاهر می‌شود. پس برداشت امام خمینی (ره) از قاعده «الخارج بالضمن» را می‌توان به عنوان مبنای مسئولیت مدنی دولت مطرح نمود.

علاوه بر مطالب فوق، این برداشت از قاعده «الخارج بالضمن» با نظریه «تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی» در باب مسئولیت مدنی دولت قرابت دارد؛ زیرا مطابق آن، در تمام مواردی که فعالیت‌های دولت در جهت حمایت از منافع عمومی و ایجاد رفاه اجتماعی صورت گیرد، هرگاه خسارتی به شخص یا اشخاص معینی وارد آید باید جبران آن میان همه مردم سرشکن شود؛ زیرا عدالت ایجاب می‌کند اشخاصی که از منافع امری بهره‌مند می‌شوند، در غرامت‌های ناشی از آن نیز مشارکت داشته باشند.

از این رو دولت که به نمایندگی از مردم فعالیت می‌کند، باید به نمایندگی از مردم نیز خسارات ناشی از آن فعالیت‌ها را جبران کند. مکانیزم لازم برای رسیدن به این هدف آن است که هزینه‌های لازم برای اجرای برنامه‌های دولت و خسارات ناشی از آنها از طریق اخذ مالیات‌های عادلانه از عموم مردم تأمین شود. به دیگر سخن، دولت همواره باید در بودجه سالانه خود مبلغی را برای جبران خسارات ناشی از فعالیت‌های خود پیش‌بینی کند و با این تدبیر از قربانیان بی‌گناه حمایت کند (انصاری، 1381، ص 13) یا مطابق نظریه «تساوی‌های نوین در باب مسئولیت مدنی دولت، منطق گرایش دولت به بیمه نمودن افراد جامعه و پذیرش الزام مترتب بر این قرارداد، مالیاتی است که از آنان دریافت می‌شود» (Horvitz, 1986, p.123) به عبارت دیگر، یکی از وجوه توجیه‌کننده پرداخت مالیات، تعهد دولت به بیمه افراد در قبال زیان‌های وارده است.

نتیجه‌گیری

از تحلیل دیدگاه امام خمینی (ره) در باب قاعده «الخارج بالضمن» چنین برداشت می‌شود که طبق مبنای ایشان این قاعده جزو قواعد حکومتی بوده و دولت اسلامی در قبال مالیات‌هایی که به اشکال متعدد می‌گیرد تعهد دارد که حوائج و نیازهای مسلمین را برطرف نموده و نسبت به سر و سامان دادن امور عامه اقدام نماید. همچنین ایشان در این امور، برای مردم حق مطالبه از حاکمیت قائل شده‌اند. بنابراین، قاعده «الخارج بالضمن» از طرفی حکومت را ملزم به انجام تعهداتش می‌کند و از طرف دیگر، مردم را مستحق الزام حاکمیت به انجام تعهدات (مطالبه حقوق خود) می‌داند.

جبران خسارت ناشی از اقدامات حاکمیت در جهت مصالح و منافع عمومی از وظایف دولت بوده (و أن الوالی مؤظف بذلك) و برای مردم حق مطالبه جبران ضرر از طرف حکومت (و الشعبُ مطالبون منه) وجود دارد. پس می‌توان گفت که طبق نظر امام خمینی (ره) قاعده «الخارج بالضمن» می‌تواند جزو مبنای اختصاصی مسئولیت مدنی دولت باشد.

این نحوه برداشت از قاعده «الخارج بالضمن» با نظریه «تساوی شهروندان در تحمل هزینه‌های عمومی» که حقوقدانان در مبنای مسئولیت مدنی دولت مطرح کردند قرابت دارد؛ چراکه به موجب این نظریه، تمامی شهروندان به تساوی، عهده‌دار هزینه‌هایی هستند که دولت به منظور تأمین منافع عمومی و یا استقرار نظم، صرف می‌کند.

پی‌نوشت:

اگر یک مجلس از مجتهدین دین دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند، از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قوانین خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آنها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟

مراجع

منابع و مأخذ

1. آل بحرالعلوم، سیدمحمد، بلغه الفقیه، ج1، قم: مکتبه الصادق، 1403ق.
2. ابن ابی جمهور، محمدبن زین الدین، عوالمی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، ج1، قم: مؤسسه سیدالشهدا، 1403ق.
3. ابن ادیس، محمدبن منصوربن احمد حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج3، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1410ق.
4. ابن زنجبلی، حمزه، محمدبن علی، الوسیله الی نیل الفضیله، تحقیق حسون محمد، قم: کتابخانه آیهاالله مرعشی نجفی، بی تا.
5. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، ج4و8، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1412ق.
6. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج3، قاهره: دارالحدیث، بی تا.
7. اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الأذهان، ج8و14، قم: جامعه المدرسین، 1402ق.
8. استادی، رضا، الخراج بالضمان، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش1، 1382.
9. اص و ف و ه و ا ن و ی و م و ح و ط و د ح و س و ی و ن، حاشیه و مکاسب، محقق ع و باس و م و ح و م د آ ل و س و ب و ع و ا و ق و ط و ف و بی و جا، 1418ق.
10. البوزنو، محمد صدقی بن احمد و الغزی، ابوالحارث، موسوعه القواعد الفقهیّه، بیروت: دار ابن حزم، 1421ق.
11. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیّه، ج1، بیروت: دارالعلم، 1399ق.
12. امام خامنه‌ای، سیدعلی، جمهوری اسلامی الگوی نهضت های جهانی، حکومت در اسلام، (مجموعه مقالات سومین کنفرانس وحدت اسلامی)، تهران: امیرکبیر، 1367.
13. امام خمینی، سیدروح الله، البیع، ج1، 2، 5و4، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1421ق.
14. بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1415ق.
15. صحیفه امام، ج1، 8، 11، 15، 20و21، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1385.
16. کشف الاسرار، بی‌تا، بی‌تا، بی‌تا.
17. ولایت فقیه، حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1379.
18. الرسائل، قم: اسماعیلیان، 1385ق.

19. انصاری، باقر، مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی (جزوه)، تهران: اداره کل پژوهش و اطلاع رسانی نهاد ریاست جمهوری، 1381.
20. انصاری، مرتضی، المکاسب، ج1، بیروت: موسسه النعمان، 1410ق.
21. انصاری، ولی&zwjz;الله، کلیات حقوق اداری، تهران: نشر میزان، 1380.
22. ایزانلو، محسن و میرشکاری، عباس، «بیت المال و نقش آن در جبران خسارت»; ماهنامه کانون، ش117، 1390.
23. بادینی، حسن، «هدف مسئولیت مدنی»; مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: دوره66، ش1، 1383.
24. باقری، احمد، «مبانی فقهی و حقوقی مشروعیت ضمان دولت در پرداخت خسارت ناشی از کاهش ارزش پول»; مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش10، 1393.
25. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین بن علی، سنن کبری، ج5، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج2، 1424ق.
26. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج12، قم: موسسه آل البیت7، ج2، 1414ق.
27. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین، ج1 و2، مؤسسه نشر اسلامی، 1425ق.
28. حسینی میلانی، محمدهادی، کتاب البیع، تقریر و شرح علی حسینی میلانی، ج2، قم: نشر الحقایق، 1388.
29. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریر محمدعلی توحیدی، قم: وجدانی، 1371.
30. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، 418ق.
31. سیستانی، سیدعلی، قاعده لا ضرر و لا ضرار، قم: مکتبه آیه&zwjz;الله سیدالسیستانی، 1372.
32. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاشباه و النظائر فی الفروع، بی جا: دارالفکر، بی تا.
33. شهیدثانی، زین&zwjz;الدین بن علی، مسالک&zwjz;الافهام الی تنقیح شرایع&zwjz;الاسلام، ج15، قم: مؤسسه معارف اسلامی، 1413ق.
34. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
35. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، تهران: سمت، 1381.
36. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر قرآن، ج1، قم: دارالمعرفه، 1408ق.
37. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج3، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی&zwjz;تا.
38. -----، الخلاف، ج5، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، 1377ق.
39. -----، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح محمدتقی کشفی، ج2 و3، بی جا: المکتبه المرتضویه، 1387ق.
40. غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر، 1376.
41. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1412ق.

42. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1370.
43. قربان‌زاد، ناصر، &مطالعه‌ای پیرامون مسئولیت مدنی دولت در فقه امامیه و حقوق موضوعه؛ فصلنامه مفید، ش13، 1377.
44. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1376.
45. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج7، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1407ق.
46. مرزبان‌زاد، ج؛ ل؛ س؛ ی؛ ح؛ م؛ د؛ ا؛ ر؛ ب؛ ن؛ ح؛ م؛ د؛ ت؛ ق؛ ی؛ ا؛ ر؛ ا؛ ن؛ و؛ ا؛ ر؛ ج11، تهران: عطارد، 1378.
47. -----، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار، ج9، قم: کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، 1406ق.
48. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ، ج2، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، 1380.
49. نائینی، محمدحسین، منیہ الطالب فی شرح المکاسب، ج1، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1421ق.
50. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج23 و40، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1367.
51. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج1، بیروت: آل البيت، 1408ق.
52. Fairgrieve, Duncan State Liability in Tort: A Comparative Study, Oxfors: Oxfors University Press, 2003.
53. Lee, Jan. B., In Search of a Theory of State Liability In The European Union, USA, Harward Law School, 1998.
54. Gerven, walter van, Tort law: scope of protection, Hart Publishing, Oxford, 2000.
55. Horvitz, Jerome. S., Civil Liability in Tax Practice, USA, American Business Law Journal, 1986.

نویسنده:

اصغر زیرک باروقی: استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

فصلنامه حکومت اسلامی شماره 80